

# علم اصول الفقه

۳۳

۱۰-۱۹-۶ پیدایش علم اصول

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## مکتب نجف

- بعد از مرحوم آخوند، حوزه‌ی نجف توجه خاصی به اصول پیدا کرد و شاید مهمترین بحث علمی آن روزگار به شمار می‌رفت. به خصوص در دوران سه شاگرد مبرز آخوند، یعنی مرحوم نائینی، اصفهانی و آقا ضیاء عراقی به دلیل مباحثات بین آنها و شاگردانشان، جو اصولی شدیدی حاکم گشت. بحث‌های اصولی شبیه بحث‌های سیاسی جنجال برانگیز بین گروه‌های مختلف سیاسی، شده بود.

- هر گروه و طایفه‌ای از طلاب طرفدار یکی از این سه (نائینی، اصفهانی و عراقی) بودند و در حرم، کوچه و بازار اضافه بر کلاس‌های درس، با هم به بحث می‌پرداختند و به محض طرح نظریه‌ای جدید از یکی از این سه تن، فوری در محافل گوناگون نظریه را نقل و نقد می‌کردند.

- بحث‌های علمی از شکل عادی خود خارج و به نوعی گروه-بندی و دسته-بندی بر اساس دیدگاه‌های اصولی تبدیل شده بود. این اتفاق در هیچ برهه‌ای رخ نداده و شاید هم دیگر رخ ندهد.

- در این فضا، مکتبی شکل گرفت که آن را مکتب نجف می‌نامیم. شیخ انصاری سر سلسله‌ی این مکتب شمرده می‌شود و بعد از او مرحوم آخوند و بعد شاگردان مرحوم آخوند و بعد مرحوم آقای خوئی به عنوان نتیجه و عصاره‌ی این مکتب مطرح هستند.

- در این مکتب اصول از حالت یک علم آلی که هدف آن تهیهی مقدمات اجتهاد و استنباط برای فقیه و فقه باشد خارج و کم کم به صورت دانشی که معیار فقاہت و معیار اجتهاد و علمیت است، مطرح شد. از این روی اهتمام فراوانی به اصول پیدا گردید و این بحث به صورت جدی‌ترین بحث موجود در حوزه‌ی نجف در آمد.

- در حوزه‌ی نجف شاهد بحث‌هایی هستیم که اصلاً ارزش اجتهادی ندارد. علما و اصولی‌های نجف خودشان اذعان دارند که مثلاً فلان بحث چندان ارزش اجتهادی ندارد و فقط برای تشحیذ ذهن در اصول می‌آید.

## مکتب نجف

- اگر به آثار شهید صدر بنگریم این دیدگاه افراطی، به شکل افراطی تری بروز یافته است. وی مثلاً بحثی را مطرح می‌کند، بعد می‌گوید: اگر این مطلب را که آقای نائینی گفته بنا بر مبنای آقا ضیاء عراقی تفسیر کنیم، نتیجه‌اش مثلاً فلان چیز می‌شود. در حالی که نه آقای نائینی آن را بر مبنای آقا ضیاء می‌گفت نه آقا ضیاء آن مطلب را قبول داشت و نه حتی خود شهید صدر که در صدد بررسی بر آمده است، مطلب را پذیرفته بود.



- با این وصف اصول در واقع در بعضی قسمت‌ها به نوعی بازی فکری تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی از اصول به بازی شطرنج تشبیه می‌کنند.

- از آن سوی همواره نسبت به اصولی‌های گذشته حتی نسبت به مرحوم شیخ انصاری اعتراضی وجود داشت که اصولی‌ها مطالب فراوانی در اصول بیان می‌کنند؛ اما وقتی به فقه می‌رسند، گویا همه‌ی آنها از یادشان می‌رود و مطالبی را مورد بحث قرار می‌دهند که احیاناً در اصول آن را رد کرده‌اند. مثلاً گفته شده مرحوم شیخ اجماع و شهرت را در اصول با شدت و حدت نفی می‌کند و حجیت آن را نمی‌پذیرد اما وقتی به فقه می‌رسد به شهرت اعتنا می‌کند؛ چه رسد به اجماع.

- همین اعتراض سبب گردید متأخرین مکتب نجف التزام به قواعد اصولی را بیشتر کنند و کم کم دیدگاهی در فقه ایجاد گردد که بعضی از آن به «فقه ریاضی» تعبیر می‌کنند. در این دیدگاه یک برخورد ریاضی گونه با مسایل فقهی بر اساس قواعد اصولی وجود داشت.

- مثلاً وقتی به آثار فقهی آقای خوئی که عصاره‌ی مکتب نجف در وی تبلور یافته، می‌نگریم، اهتمام ایشان را به اصول در بحث‌های فقهی به گونه‌ای می‌بینیم که گویا تنها عاملی که در استنباط نقش دارد، حکم اصولی است.

- روش بحث ایشان این گونه است: آیا بر مطلب، آیه یا روایتی وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر این مطلب در کدام باب است و در آن باب چند آیه و روایت وجود دارد؟ اجماع و شهرت و چیزهای دیگر که در اصول عدم ارزش آنها ثابت شده، محل بحث نیستند. پس فقط آیه و روایت به عنوان دلیل بر مطلب باقی می ماند.

- آیات هم معمولاً کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی به هر حال اگر آیه‌ی واضحی وجود داشته باشد، آیه نیز مورد بررسی و بحث قرار می‌گیرد: آیا آیه دلالت دارد یا خیر؟ در بحث دلالت آیات، دایم قواعد اصولی به عنوان معیار این دلالت مورد توجه قرار می‌گیرد.

- اگر روایتی هم در مقام وارد شده، ابتدا باید اعتبار آن از حیث سندی مورد بررسی قرار گیرد. اگر از نظر سندی معتبر نیست، کنار گذارده می‌شود. روایات باقی مانده باز بر اساس قواعد اصولی مورد ارزیابی دلالتی قرار می‌گیرد: این عام است آن دیگری خاص، این مطلق است آن دیگری مقید. خاص، مخصص عام و مقید، تقیید کنندهی مطلق است. به عبارت دیگر جمع دلالتی صورت می‌گیرد و نتیجه‌گیری می‌شود.

- اگر تعارض هم وجود داشت، به بخش تعارض می رود. آیا تعارض آن استقرار دارد؟ اگر استقرار دارد، آیا ترجیحی در مقام هست یا نه، اگر ترجیحی وجود ندارد، نوبت به تعادل می رسد و حکم تعادل در مورد آن به اجرا می آید. بعد از گذر از این سیستم است که حکم شرعی، حاصل می شود. بدین ترتیب، اجتهاد راه خیلی خاص و به تعبیری راه ساده‌ای را طی می کند.



## مکتب نجف

- بنابراین با دو خصلت در مکتب نجف مواجه هستیم:
- ا. اعتنای به اصول: دانش اصول بسیار مورد اهتمام است و مهمترین درگیری اجتهادی علمای نجف، در مسایل اصولی است و نه چندان در مسایل فقهی. مکتب نجف به اصول یک نگاه استقلالی دارد.

- ب. ظهور و بروز این دانش در فقه: اصول تقریباً تمام مجال اجتهاد را پر می‌کند و آنچه برای فقیه در این مکتب باقی می‌ماند، صرفاً یافتن صغریات کبریایی است که در اصول تنقیح می‌شود. با قرار دادن این صغری‌ها در کنار آن کبری‌ها، نتیجه‌گیری‌ها انجام می‌شود.

## مکتب نجف

- علمای نجف به خصوص شخص آقای خوئی و بعد هم شهید صدر در استنباط و اجتهاد سعی می‌کردند به نتایج قواعد اصولی پای-بند باشند و به همان شکل با مسایل برخورد کنند که در اصول اقتضا می‌کند با آن مسأله برخورد شود. از آثار این تفکر این است که چندان به فتاوی‌های مذاهب دیگر، به فضای صدور روایات و بازسازی این فضا اعتنا نمی‌شود. وقتی آنها از روایت بحث می‌کنند، آن را در یک خلأ تاریخی در نظر می‌گیرند و به لحاظ سندی ارزیابی می‌کنند.

## مکتب نجف

- نگاه آنها به رجال هم به همین منوال است. دیدگاه‌های رجالی آقای خوئی مثلاً بر اساس همان دیدگاهی می‌باشد که در اصول شکل گرفته است. در آنجا فقط با یک سری قواعد خاص رجالی (با استناد به توثیق خاص از ناحیه‌ی قدما یا بعضی توثیقات عام که خود ایشان به آن ملتزم بودند و البته در آخر عمر از آنها عدول کردند)، به توثیق و تضعیف راویان روایات پرداخته‌اند.

## مکتب قم

- برخی از علما، همچون عبد الکریم حائری و مرحوم آقای بروجردی، نسبت به فضایی که در حوزه‌ی نجف وجود داشت، عکس العمل نشان دادند. هر دوی آنها اصولی بودند و اعتقاد داشتند که اصول مهم است، اما لازم نیست تا این حد به اصول پردازیم. از آنجا که این دو عالم در قم بروز یافتند، مکتب قم را تشکیل می‌دهند.

## مکتب قم

- در مقابل مکتب نجف که تأکید بر اصول دارد و قله‌ی این تأکید در آثار آقای خوئی تجلی می‌یابد، مکتب قم اعتقاد دارد اصول تا حدی ارزشمند است و بیش از آن نباید برای اصول جا باز نمود. در واقع مکتب قم یک نگاه تعدیلی به اصول دارد.

## مکتب قم

- این مکتب با دیدگاه حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶ - ۱۳۵۵)، بنیانگذار حوزه‌ی جدید قم، شکل می‌گیرد. مرحوم حائری بر خلاف مرحوم نائینی هم درس و هم دوره‌ی خودش معتقد است اصول بخشی از نیازهای مجتهد را تأمین می‌کند، پس باید به بحث‌هایی از اصول اعتنا کرد که ارزش اجتهادی داشته باشد و در فقاہت به کار آید. به تعبیر ایشان که تعبیر معروفی هم هست: اصول در نزد اصولی‌های نجف ورم کرده و متورم شده، رشد نیافته است. اگر گسترشی در مباحث اصول می‌یابید، رشد طبیعی نیست.

- «درر» مرحوم شیخ عبد الکریم بر همین دیدگاه اعتدالی نوشته می شود. «درر الاصول» که کتاب بسیار ارزشمند و در نوع خودش از بهترین تألیفات اصولی است، هم به لحاظ بیان زیبا و هم به لحاظ تنقیح مباحث و هم به لحاظ ترتیب مباحث، کتاب بسیار متقن و معتبری در علم اصول می باشد.



## مکتب قم

- این کتاب متأسفانه مورد توجه پیروان نجف قرار نگرفته و اصولی‌های نجف به دلیل بی-اعتنایی به مکتب قم تقریباً به این کتاب و طبقات بعدی مراجعه نکردند. در حالی که اگر از کتب و آثار مکتب قم استفاده می‌کردند، بدون شک دیدگاه‌های اصولی در نجف شکوفاتر می‌شد؛ چون دیدگاه‌های جدیدی در قم مطرح شده بود که علمای نجف از آن چندان اطلاع نداشتند. اما این کتاب مورد توجه شاگردان ایشان مثل امام خمینی است.

## مکتب قم

- بعد از مرحوم حائری، شخصیتی که می‌توان به عنوان قله‌ی مکتب قم معرفی نمود، آیه‌الله بروجردی (متوفای ۱۳۸۱ هـ. ق) است. وی در بحث‌های اصولی خود که توسط شاگردان تقریر شده و برخی چاپ گشته و البته نسبت به بحث‌های فقهی وی بسیار مختصر و کم است، شیوه‌ی مرحوم شیخ عبد‌الکریم حائری را پی می‌گیرد. در هر مسأله عصاره‌ی مطلب را که به نظرشان مفید بوده، بیان می‌کند و زواید را حذف می‌نماید. وی هم همچون مرحوم حائری معتقد است اصول نجف رشد ننموده بلکه فقط ورم کرده است.

- نکته‌ای که در فقاہت مرحوم آقای بروجردی دیده می‌شود و بعد دیگران مثل امام خمینی تحت تأثیر آن هستند، توجه وی به عناصر دیگری غیر از اصول در مسایل اجتهادی است. وی یک برخورد مکانیکی آن گونه که در فضای نجف حاکم بود، ندارد.

- مثلاً از خود ایشان نقل شده که می‌گوید: در تمسک به روایت، باید سعی کنیم خودمان را به فضای نص برسانیم و نص را در همان فضایی که صادر شده تفسیر کنیم. مکرر شاگردان وی نقل کردند که ما نمی‌توانیم روایت را روی قله بگذاریم و از ته دره به روایت نگاه کنیم و روایت را معنا نماییم. باید بالا برویم و خود را به روایت برسانیم، آنگاه در مورد آن به قضاوت بنشینیم.

- با این وصف آقای بروجردی به راحتی روایات ضعیف را کنار نمی‌گذارد؛ چون معتقد است ضعف سند یک روایت به معنای عدم صدور نیست؛ چه بسا ممکن است علی‌رغم عدم وجدان حجتی بر صدورش، صادر شده باشد.

## مکتب قم

- وی بر خلاف علمای مکتب نجف در توثیق و تضعیف راویان روایت، غیر از توثیق و تضعیف نجاشی و قدمای رجالی به چیزهای دیگر همچون شواهد و قراین هم تمسک می‌کرد.

- این قراین و شواهد در نظر مکتب نجف، ظنون و گمان-هایی شمرده می‌شد که مدرکی بر اعتبارش نیست. به طور مثال آقای بروجردی نگاه می‌کرد: روایت در چه فضای فقهی و روایی در چه حال و احوالی صادر شده؟ آن موقع که صادر شده چه آرای فقهی وجود داشته و...

- توجه به فضای روایت و قراین خاص، گاهی از اوقات برای فقیه در مسایل اجتهادی بسیار بسیار راه گشا است و کلید بعضی معماهایی است که علمای نجف در حلش با مشکل جدی مواجه بودند.



- می‌توانیم به نمونه‌ای از این موارد در آثار امام که از ادامه دهندگان همین طرز تفکر است، اشاره کنیم. امام در مکاسب محرمه در مسأله‌ی فروش اسلحه به دشمنان دین در زمان جنگ، با طرح یک دیدگاه یعنی تفکیک بین احکام ولایی از احکام الهی (یعنی نگاه و دیدگاه حکومتی امام)، مشکلی را که شیخ انصاری با این مسأله دارد، حل می‌نماید. روایات این مسأله بسیار متعارض است، برخی دال بر جواز و برخی دال بر منع می‌باشد. این روایات علمای بعد از شیخ انصاری را نیز با مشکل مواجه کرده بود.

- یکی دیگر از مبانی آقای بروجردی این است که فقه غالب در زمان صدور روایات، فقه اهل سنت می‌باشد. در واقع ائمه علیهم السلام در فضایی که مخاطبان با فتاوای اهل سنت درگیرند و با آنها آشنا هستند، این روایات را بیان می‌کنند و به گونه‌ای افراطی از ایشان نقل شده که روایات ائمه علیهم السلام به منزله‌ی تعلیقه‌ای بر فتاوای مشهور اهل سنت در زمان خودشان است.

- به همین دلیل آقای بروجردی خود را در عمل به آنچه مورد اتفاق اهل سنت بود و اهل بیت علیهم السلام مخالفی در آن زمینه ابراز نکرده بودند، ملتزم می‌دانست. یعنی با این که در روایات ما بر آن مطلب و فتوا دلیلی وجود نداشت، بر اساس همان مبنا، تأیید ائمه علیهم السلام را بر آن مطلب استنباط می‌نمود.

## مکتب قم

- با ظهور و بروز این دو عالم (مرحوم حائری و مرحوم بروجردی) در مکتب قم، اضافه بر اصول، عناصر دیگری چون رجال، تاریخ، شناخت فتاوی اهل سنت و آشنایی با ادبیات و نحوه‌ی سخن اهل بیت علیهم السلام، در امر استنباط مؤثر شناخته شد و این دیدگاه باعث شد، شکل دیگری از فقاہت و اجتهاد در قم شکل گیرد. حالت جامع این دیدگاه را در امام خمینی شاهد هستیم. او بین دقت و اختصار جمع کرده است.

- امام خمینی از یک سو تحت تأثیر حاج شیخ عبد الکریم، استاد خویش است و از سوی دیگر از نظرات آقای بروجردی بهره می‌گیرد. وی از یک سو تلاش بر تهذیب اصول دارد و مباحث اصولی با اهمیت را مطرح می‌کند و از سوی دیگر سعی می‌نماید اضافه بر اصول از نکاتی که آقای بروجردی در آثارش مورد توجه قرار داد، بهره‌گیری کند.

- البته رویه‌های فقهی فقها دقیقاً منطبق نیست. دقیقاً شیوهی اجتهادی امام همانند شیوهی اجتهادی آقای بروجردی نمی‌باشد. امام با بعضی کلیات مثل تأکید بر فتاوی‌ای اهل سنت چندان موافق نیست. اما با این حال در بسیاری جاها به هم شبیه می‌شود.

- امام هم در زمینه‌ی اصول صاحب ابتکاراتی است. علمای نجف از دیدگاه‌های او کمتر بهره برده‌اند؛ اما در بین آنها شهید صدر در بعضی قسمت‌ها به آثار امام مراجعه می‌کرد. شهید صدر با این که شخصیت نوآوری است و انتقادات و آرای وی نسبت به اصول خیلی قوی و جدی است، اما در بحث استصحاب تحت تأثیر آثار اصولی امام می‌باشد. البته در قسمت‌های دیگر اصول شهید صدر تقریباً نشانی از آثار اصولی امام وجود ندارد.

## مکتب قم

- امام دیدگاه‌های خاصی دارد و نسبت به مکتب نجف و مکتب قم حالت میانه‌ای به حساب می‌آید. وی با آثار مرحوم نائینی و آقا ضیاء خیلی آشنا است و در آثار اصولی‌اش در عین حال که به مرحوم شیخ عبد الکریم (استاد خودش) ارجاع می‌دهد، به آثار علمای نجف هم ارجاعاتی دارد، البته دیدگاه امام بسیار انتقادی است. اما با همه‌ی این احوال، امام در یک طبقه-بندی کلی در مکتب قم قرار می‌گیرد یعنی درست است که در بعضی جاها گرایش-هایی به مکتب نجف از خود نشان می‌دهد، اما گرایش‌های کلی، گرایش به مکتب قم است. شاگردان امام نیز که اغلب از معاصرین هستند، تحت تأثیر امام هستند.



## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- در حوزه‌ی نجف اعتنای به اصول افزایش یافت و آنها که به اصول بیشتر می‌پرداختند، بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. در مقابل اعتنای به اصول در حوزه‌ی قم افول پیدا کرد، یعنی به هر حال آن اعتنایی که در حوزه‌ی نجف به اصول بود، در حوزه‌ی قم نبود.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- در دوره تسلط بعثی‌ها حوزه‌ی نجف از هم پاشیده و عملاً به توقف کشیده شد. دیگر حوزه‌ای به نام حوزه‌ی نجف تقریباً بلکه تحقیقاً وجود نداشت. اما هنوز اهتمام به اصول در آن عده که از نجف به قم منتقل شدند، بیش از وارثان مکتب آقای بروجردی و امام است.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- در اینجا لازم است به نکته‌ای که شهید صدر فرموده، اشاره کنیم و با دقتی در خور به آن بنگریم. شهید صدر می‌گوید: احتیاج به اصول یک احتیاج تاریخی است. با گذشت زمان و فاصله گرفتن از دوران نص و از بین رفتن قراین لبی و از بین رفتن فضایی که روایات در آنها صادر شده (فضایی که به فهم این روایات کمک فراوانی می‌کرده است)، نیاز ما به قواعد و مراجعه به معیارهای کلی برای تحلیل روایات افزایش می‌کند.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- این فرموده، فرموده‌ی درستی است. به هر حال مجتهدی مثل شیخ طوسی که در اوایل دوران غیبت زندگی می‌کند، با مجتهد امروزی که قرن‌ها از آن زمان گذشته، به لحاظ فضایی که در آن زیست می‌کند و مفاهیم و به اصطلاح هنجارهای پذیرفته شده‌ای که ذهنیتشان با آن مفاهیم و هنجارها شکل گرفته، فرق دارند.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- بسیاری از چیزها شاید برای شیخ طوسی خیلی راحت از روایات و آیات فهمیده می‌شد و چه بسا به تعبیر اصولی آن قراین لبی و به تعبیر دیگر همان ارزش‌ها و هنجارهایی که فضای سخن را ایجاد می‌کرد، هنوز وجود داشته که امروز به دلیل تغییر و تحولاتی که اتفاق افتاده و در اثر گذر ایام، آن هنجارها و ارزش‌ها از بین رفته، قراین لبی مضمحل شده و در نتیجه مجتهد امروز به سادگی نمی‌تواند آن معنایی را که در زمان صدور نص از این روایت فهمیده می‌شد، بفهمد.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- بنابراین ما نمی‌توانیم به آن مقدار از اصول و به آن شکل از اصول که در زمان شیخ طوسی و سید مرتضی وجود داشته و آنها به همان مقدار اجتهاد می‌کردند، اکتفا کنیم. در طول این سالیان سطح اجتهاد در شیعه رشد فراوانی کرده است.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- اگر کتاب مبسوط در زمان خودش سر آغاز یک تحول بزرگ فقهی در تاریخ تشیع محسوب می‌شود و فقه را از التزام به متن روایت و محدودیت در حصار موارد نصوص خارج می‌کند و امکان توسعه و گسترش و تفریع در مباحث فقهی را فراهم می‌سازد و اگر ما بسیار از این کتاب تجلیل می‌کنیم، معنایش ارزش داشتن استدلال‌ها و مطالب آن برای امروز شیعه نیست.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- بسیاری از استدلال‌های شیخ در مبسوط به قدری بسیط است که اگر کسی آنرا نقل کند و نگوید این مطلب فرموده‌ی شیخ است، امکان دارد در یک جمع علمی مورد نوعی بی-احترامی قرار گیرد و اطلاعات وی بسیار ضعیف شمرده شود. هزار سال فاصله از زمان مبسوط، فقه ما را بسیار رشد داده، اجتهاد و استدلال‌های فقهی بسیار تغییر کرده و بسیاری از چیزهایی که در آن موقع به عنوان استدلال پذیرفته بوده، امروز بطلانش جزو مسلمات است.



## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- البته ممکن است نتیجه‌ی استدلال فقیه امروز با استدلال شیخ طوسی مثلاً یکسان باشد و هر دو به یک گونه فتوی دهند؛ اما شیوه استدلال‌ها متفاوت است.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- با همه‌ی این احوال اگر چه اکتفای به اصول گذشتگان درست نیست، این هم درست نیست که تمام بحث‌های مطرح شده در اصول امروز، واقعاً مفید، ارزشمند و مؤثر در اجتهاد باشند. همان گونه که امام خمینی در رساله‌ی اجتهاد و در هنگام ذکر شرایط مجتهد می‌گوید، یکی از شرایط مجتهد، آشنایی با علم اصول می‌باشد؛ اما آن مقداری از اصول برای اجتهاد شرط است که در اجتهاد تأثیر دارد و پرداختن به بیش از این مقدار اتلاف عمر می‌باشد.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- ممکن است کسی ادعا کند اصول باعث تشحید و قوت ذهن و توانایی فکر می‌شود، پس هر قدر بیشتر به اصول بپردازیم، مفیدتر خواهد بود، اما همان طور که امام خمینی در ادامه می‌فرماید، مقداری از اصول که در اجتهاد تأثیر دارد، در توانا شدن در مسایل کافی است. بقیه‌ی وقت و عمر را باید در فهم و استنباط فقهی و فقه صرف نمود. اگر کسی قوت در اجتهاد را طالب است، لازم نیست همه‌ی عمر خود را صرف در اصول کند؛ میدان اصلی اجتهاد، فقه و فقاہت است.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- به همین دلیل امام خمینی در انتها می‌فرماید: کسی که بخیل و ظنین به عمر خود باشد و نخواهد عمر خویش را راحت از کف بدهد، در اصول پیش از آن مقداری که در استنباط تأثیر دارد، وقت صرف نمی‌کند.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- واقعیت هم همین است. وقتی به آثار اصولی‌ها توجه می‌کنیم، در می‌یابیم برخی بحث‌های اصولی که خیلی هم مفصل به آنها پرداخته شده، در عمل چندان ثمره‌ای برای مجتهد ندارد و بر عکس بعضی بحث‌های اصولی که اصولی‌ها خیلی سریع از آن رد شدند، تأثیر گسترده‌ای در فقاہت دارند و در فقه مورد پیدا می‌کنند.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- تعدادی از شاگردان محقق شیخ کتاب-هایی در زمینه‌ی اصول به شکل کتاب مستقل یا به شکل حاشیه بر فرائد دارند، اما بین آنها مرحوم آخوند شهرت خاصی یافته است. وی دو تعلیقه بر فرائد الاصول دارد. از جمله شاگردان دیگر شیخ می‌توان محقق آشتیانی - صاحب بحر الفوائد فی شرح الفرائد - و میرزا حبیب اللّٰه رشتی - صاحب بدایع الافکار - را نام برد.
- برخی از شاگردان شیخ از هم دوره‌های او بودند و بعد در زمره‌ی شاگردان او قرار گرفتند. میرزا حبیب اللّٰه رشتی از آن جمله است.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- در فرائد شیخ انصاری، مباحث الفاظ وجود ندارد.
- ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۹، صص ۵ - ۶.
- البته شهید صدر همان گونه که دیدیم این تعبیر را در مورد حاج آقا حسین خوانساری به کار گرفت.
- بسیاری از علماء، اگر چه در دوران کهنسالی درخشیدند و آثارشان مورد توجه قرار گرفت، ولی تعداد زیادی از تألیفات آنها حتی در دوران پیری، ثمره‌ی کارهایی است که در دوران جوانی کرده‌اند و تأثیراتی است که در جوانی از اساتید و محیطشان گرفته‌اند. این تأثیرات در طول فعالیت‌های علمی آنها به کمال پختگی رسیده و زمینه‌ی عرضه‌ی آنها را فراهم نموده است. نمونه‌ی آن در شرح زندگی شیخ طوسی وجود دارد. توجهی که به شیخ در پیری می‌شود در زمان جوانی شیخ نبوده و حتی بعضی از شاگردان شیخ مفید به توجه استاد به شاگرد جوان خویش یعنی شیخ طوسی اعتراض می‌کردند که چرا به این جوان عجم توجه دارید و شاگردان کهنسال و به تعبیر آنها عرب را آن گونه توجه نمی‌کنید. البته استاد که شاگرد را می‌شناخت، در دفاع از او می‌گفت: شما این جوان را نمی‌شناسید او در آینده آثاری ماندنی برای همیشه-ی تاریخ ایجاد می‌کند.
- بسیار اتفاق می‌افتد که انسان در بر خورد اول در مباحث فلسفی، نظر و اندیشه‌ای را می‌پذیرد و برداشتی از آن در ذهنش نقش می‌بندد، اما بعد از مدتی با آشنایی بیشتر به همان مباحث و تأمل در آنها، متوجه می‌گردد یا برداشت اولیه از واقعیت خیلی دور است یا تمام واقعیت را فرا نگرفته است.

## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- البته شاگردان دیگری هم بودند که هر چند آثار اصولی داشتند، اما در فقه درخشیدند و آثار اصولی آنها چندان مورد توجه نبود. از جمله‌ی آنها آیت الله العظمی بروجردی بود. وی با این که در اصول مباحثی داشت و مورد تقریر شاگردان هم قرار گرفت، اما حوزه‌ی درخشش او فقه بود. حتی آثار رجالی ایشان علی رغم این که حاوی ابداعات و دیدگاه‌های بسیار نو و تازه‌ای بود، به دلیل عدم عرضه‌ی مناسب در طول سال‌های بعد از رحلت ایشان، شناخته نشد و مورد استفاده قرار نگرفت. این آثار هنوز هم چندان شناخته شده نیستند.
- وی منظومه‌ای در حکمت دارد که به لحاظ عبارت بسیار روان‌تر و زیباتر از منظومه‌ی حاجی سبزواری است و به لحاظ فلسفی بسیار دقیق‌تر. ذوق ادبی بسیار بالای وی همراه با توانایی فلسفی، منظومه‌ی وی را به شاهکار ادبی و فلسفی تبدیل نموده است. این منظومه با این که کار عمیق و روانی است اما به دلیل عدم شرح‌های مناسب چندان مورد توجه قرار نگرفته است. شاید علت آن حوزه‌ی نجف است که نگاه مثبتی به فلسفه نداشت و نوعاً یا با فلسفه مخالف بودند یا نسبت به آن بی‌اعتنا. مرحوم اصفهانی اشعاری به زبان عربی و فارسی دارد.
- ر.ک: شیخ محمد حسین اصفهانی، بحوث فی الاصول، ص ۷ (زندگی نامه‌ی مؤلف).
- این نقطه نظر در رساله‌ی اعتباریات علامه طباطبایی منعکس شده و برخی به غلط علامه را مبتکر این دیدگاه معرفی می‌کنند. در حالی که این دیدگاه مربوط به استاد وی یعنی مرحوم کمپانی است.
- اگر چه مرحوم مظفر دقیقاً دیدگاه مرحوم اصفهانی را دنبال نکرده، اما کلیت بحث را از وی گرفته است. اصول مرحوم مظفر نیز به لحاظ مباحث اصول عملیه ناقص است و فقط حاوی بحث استصحاب می‌باشد. ظاهراً وی هم موفق به تکمیل بحث نشده است. از آنجا که مرحوم مظفر هم شاگرد مرحوم اصفهانی و هم شاگرد میرزای نائینی است، ترتیب کتاب اصول فقه را از مرحوم اصفهانی گرفته و بحث‌هایش را بر اساس مدرسه النائینی قرار داده است.
- ر.ک: محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۷ (پاورقی).
- مرحوم اصفهانی در طبقه‌بندی مسایل اصول بسیار زحمت می‌کشد، اما فقط موفق می‌گردد بخشی از آن را که بسیار مختصر هم هست، عرضه نماید.
- انشاء الله در تعریف علم اصول به اهمیت بحث ارزش تعریف یک علم می‌پردازیم. ارزش یک تعریف در معیاری است که می‌توان با آن مسایل یک علم را از مسایل علم دیگر تشخیص داد.
- یکی از شاگردان آقا ضیاء، مرحوم آقای بجنوردی (متوفای ۱۳۹۶ هـ. ق)، صاحب قواعد فقهیه است. اگر به آثار این عالم بزرگ نگاه کنیم، بیشتر آثار مرحوم نائینی را می‌بینیم و اگر نکته‌ای از آقا ضیاء وجود دارد، در حاشیه‌ی کتاب‌ها آمده است. پیچیدگی بیان آقا ضیاء باعث شد که مرحوم بجنوردی برای تقریر درس او، سال‌ها در درس شرکت نماید. شاید مرحوم بجنوردی از موفق‌ترین مقررهای درس اصول آقا ضیاء باشد.
- آقای خویی شاگرد مشایخ سه گانه‌ی علم اصول، مرحوم نائینی، مرحوم آقا ضیاء و مرحوم اصفهانی است و از مرحوم نائینی بیش از همه تأثیر پذیرفته است.



## دو مکتب، تحلیل‌ها و نتایج

- . وقتی در درس مرحوم آقای میرزا هاشم آملی بودیم، ایشان بحث فقهی-ای را شبیه بحث-هایی که در نجف بود مطرح کرد، بعد از درس خدمت ایشان عرض کردیم: آیا شما اصلاً احتمال عقلی می‌دهید خدا اینگونه حکم جعل کند؟ ایشان فرمود: شما فقط احتمال بده، اگر چه اصلاً معقول نباشد. اگر احتمال ندهی، مجتهد نیستی. بدین ترتیب گویا معیار اجتهاد در مکتب نجف این است که مجتهد بتواند احتمالاتی را ابداع و ایجاد کند حتی اگر به لحاظ فقهی نمی‌تواند آن را بپذیرد. نمونه‌ای از همین موارد در بحث‌های معاصر نجف هم هست و ما با آن برخورد داریم.
- این سیستم شبیه برنامه ریزی‌های کامپیوتری است که الگوریتم خاصی را دنبال می‌کند و به محض ورود یک چیز در سیستم به صورت طبیعی در مسیر آن حرکت می‌کند.
- . عبد الکریم حائری یزدی با نائینی هم درس بودند. هر دوی آنها، شاگردان مرحوم شهشهانی به حساب می‌آیند. بعضی ابتکاراتی که به مرحوم نائینی نسبت می‌دهند، در واقع مربوط به استاد وی است، ولی از آنجایی که استاد ناشناخته بود، گمان کرده‌اند مرحوم نائینی مبدع آن بوده است. گفته می‌شود مقدمات ترتب را اولین بار مرحوم نائینی مطرح کرده است؛ در حالی که عین همین بحث را شیخ عبد الکریم حائری در «دُرر» می‌آورد و می‌گوید استاد در اینجا بحث نوبی دارد که من بحث خویش را بر اساس آن عرضه می‌کنم. شبیه همین مطلب در مورد آقای خوئی نیز اتفاق افتاده است. برخی بحث‌ها مثل مسأله‌ی وضع یا معانی حرفی را به ایشان نسبت می‌دهند، در حالی که دیگران آن را مطرح کرده بودند.
- . لازم به ذکر است که حوزه‌ی شیعه در زمان شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی، بغداد است. در اواخر زندگی مرحوم شیخ این حوزه به نجف رفت و در واقع حوزه‌ی نجف پایه ریزی شد. بعد از دوران رکود صد ساله، شکوفایی حوزه‌ی شیعه در حله است. حوزه‌ی شیعه در دوران شهیدین و صاحب‌معالم به جبل‌العامل منتقل شد و در دوران مرحوم وحید، حوزه‌ی نجف دوباره شکوفا گشت. حوزه‌ی شکوفای نجف در دوران شیخ انصاری و مرحوم اخوند، حوزه‌ی بسیار پر رونقی شد. بعد از مرحوم اخوند، شاهد شکل‌گیری یک حوزه‌ی جوان در قم هستیم. البته این حوزه قبلاً در دوران گذشته‌ی تاریخ، چند بار در قم شکل گرفته، اما به دلایل متعدد از بین رفته است. بنابراین حوزه‌ی شیعی در قم اتصال تاریخی ندارد و شیخ عبد الکریم مؤسس حوزه‌ی جدید قم است.
- . یکی از عالمان معاصر که حدود نه سال شاگرد آقای بروجردی بود و بعد به نجف رفت و تحت تأثیر شدید آقای خوبی قرار گرفت، در مورد نحوه‌ی اجتهاد آقای بروجردی همین نظر را داشت. وقتی از ایشان سؤال شده بود چرا نشانی از اجتهاد آقای بروجردی در شما نیست، در جواب گفته بود: ظنون، ظنون! یعنی چیزی نبود که با آن بتوان استنباط کرد. همین عالم معاصر گمان می‌نمود مراجعه‌ی شیعیان به کتاب‌های اهل سنت به علت احساس نیاز شیعه به آرای اهل سنت در اجتهاد است. از این روی مراجعه به کتب اهل سنت را جایز نمی‌دانست و می‌گفت: مانیازی به کتاب‌های اهل سنت برای اجتهاد نداریم. وقتی به ایشان گفته شد: «شما لااقل در اصول قایلید: در روایات متعارضه، روایت موافق با اهل سنت کنار گذاشته می‌شود و مخالفش اخذ می‌شود، پس برای اجرای این حکم اصولی هم که شده باید از فتاوی‌ای اهل سنت مطلع بود»، در جواب به طور مطلق نیاز را مرتفع شمرد و گفت: از خود روایت معلوم است که کدام موافق اهل سنت است و کدام مخالف، فقیه شیعه نیازی به کتب اهل سنت ندارد. این دیدگاه، دیدگاه یک مکتب فکری است، دیدگاه یک شخص نیست.
- . شاگردان آقای بروجردی این تعبیر را نقل کرده‌اند.
- . امام خمینی از محضر آقای بروجردی هم استفاده کرده است، اگر چه در این دوران خود، مدرّس برجسته‌ی درس خارج به حساب می‌آمد. تحصیل جدی امام در دوران شاگردی نزد عبد الکریم حائری است و قاعدتاً از این استاد بهره‌ی بیشتری برده است.
- . شاگردان امام در تقریر درس ایشان تعبیری چون تهذیب الاصول، جواهر الاصول و یا تنقیح الاصول را به کار می‌بردند و اینها بیانگر هدف امام در مشی بر روش مرحوم عبد الکریم حائری و مرحوم بروجردی بود.
- . از معاصرین علمای بزرگ نجف که متأسفانه حوزه‌ی آنها تعطیل است، آیت الله سیستانی می‌باشد که در مسایل اصولی کتاب دارند و تحقیقات خوبی را در این زمینه طرح کرده‌اند.
- . رک: امام خمینی، الرسائل، الاجتهاد و التقليد، الجزء الثاني، صص ۹۸ - ۹۷.

## شهید سید محمد باقر صدر

- آخرین شخصیتی که می‌توان گفت نوآوری‌های جدی در اصول دارد، شهید صدر (شهادت ۱۴۰۰ هـ. ق) است. وی از جهات مختلف، ابداعات و ابتکاراتی را در اصول عرضه کرده و در ترتیب، عرضه‌ی مباحث اصولی، در نحوه‌ی استدلال‌های اصولی، در نتیجه‌گیری‌ها و آرای اصولی نوآوری‌های جدی دارد.

## شہید سید محمد باقر صدر

- شہید صدر در تاریخ علم اصول، در ادامہی مکتب نجف قرار می‌گیرد و می‌توان گفت: تاریخ اصولی حوزہی نجف با شہید صدر پایان می‌یابد. وی شاگرد مستقیم آقای خوئی است و آقای خوئی، شاگرد مشایخ سه گانہی علم اصول: نائینی، اصفہانی و آقا ضیاء عراقی می‌باشد.

## شہید سید محمد باقر صدر

- البتہ آقای خوئی بیش از همه تحت تأثیر مرحوم نائینی است و از دو استاد دیگر خود کمتر تأثیر پذیرفته است. از این روی وقتی شہید صدر تعبیر «مدرسة النائینی» را به کار می‌گیرد، مرادش آقای نائینی و شاگردان مبرز وی و در رأس همه‌ی آنها، مرحوم آقای خوئی است.

## شہید سید محمد باقر صدر

- اما علی رغم شاگردی شہید صدر نزد آقای خوئی، اصول وی به لحاظ ابتکارات و ابداعاتی کہ دارد، ادامہی اصول آقای خوئی یا آن مشایخ سه گانہ بہ حساب نمی آید. شہید صدر خود مبدع و مبتکر اندیشہی اصولی شمرده می شود.